

روزمره‌گی، یکنواختی، پوچی و نهایت خودکشی یک جوان هراتی؛ کجای کار می‌لنگد؟!



خبر:

این روزها در شبکه‌های اجتماعی افغانستان ویدیوی یک جوان هراتی دست به دست می‌شود که قبل از خودکشی‌اش ویدیویی در فیسبوک خود به جا گذاشته و علت خودکشی‌اش را ذکر کرده است. این جوان در توضیح علت خودکشی خود در این ویدیو می‌گوید که جهت رفع هرگونه سوء تفاهم و غلطفهمی، می‌خواهد واضح سازد که به دلایل عاطفی این تصمیم را نگرفته است، نه عاشق بوده، نه هم مشکل مالی داشته؛ بلکه یکنواخت بودن زندگی‌اش باعث این تصمیم وی گردیده است. او توضیح می‌دهد که راه‌های مختلفی را آزموده و چندین بار به سفر رفته تا زندگی برایش یکنواخت نباشد، اما تأثیری نداشته است.

تبصره:

جای تفکر و پرسش است که: چه چیزی یک جوان عاقل و بالغ را که همه چیز دارد، وادار می‌کند که به زندگی خود پایان دهد؟ "مگر وی از زندگی چه می‌خواست!" پول، زیبایی، امکانات، ... همه این‌ها را داشت، پس چرا دست به خودکشی زد؟

خودکشی در افغانستان به دلیل ورود سیل آسای افکار غربی - سیکولریستی افزایش یافته، طوری‌که، تنها در ولایت هرات در شش ماه گذشته 300 مورد خودکشی به ثبت رسیده. ولایت هرات به دلیل نزدیکی با کشور ایران بیشتر مورد تهاجم مفکوره‌های غربی است. فرهنگ غرب این طرز دید را به انسان القاء می‌کند که زندگی را از دید خوشبختی و لذت بنگرد و برای رسیدن به این خوشی دست به کارها و تجارب مختلف بزند. تأثیرات این مفکوره پوچ و غیرانسانی که در این شانزده سال به تمام عرصه‌های زندگی ما سرک کشیده، کم کم می‌رود تا نتایج زیان‌بار اش را برملا سازد. خودکشی جوان هراتی به دلیل خستگی از زندگی، مشت نمونه‌ی خروار از تأثیرات هم‌چو مفکوره‌های شوم است.

طرز دید خوشبختی و لذت نسبت به زندگی باعث شده که تعدادی زیادی از جوانان را در دام خود گرفتار نماید و در نهایت زمانی که به این خوشی و سعادت خیالی نرسند و هیچ کدام از این اهداف بلند بالا و خیالی که در زندگی برای شان تعیین کرده‌اند در میدان واقعی زندگی اتفاق نیافتاد، پس در این صورت، برای آن جوانانی چه اتفاق خواهد افتاد؟ جواب آن ساده است آنان دلتنگ و ناامید شده، زندگی شان خسته‌کن می‌شود و به سادگی نقطه‌ی پایان به زندگی شان می‌گذارند.

در حالی‌که، در تاریخ معاصر افغانستان، مردم روزگار بسیار سخت و مشقت‌باری را تجربه کرده‌اند، پدر و مادر، دختر و پسر، خواهر و برادر شان را از دست دادند، ولی با آن‌هم امید به زندگی داشته‌اند. همه‌ای هست و بود شان به تاراج رفته، ولی دو باره از صفر شروع کرده‌اند، اما ناامید، افسرده و خسته نشده‌اند.

همین روزها، که انفجار، انتحار، بمباران هوایی همه روزه از مردم ما قربانی می‌گیرد و جگرگوشه‌های شان را به خاک و خون یکسان می‌کند، اما با آن‌هم مردم به زندگی شان ادامه می‌دهند، و سراغ نداریم که کسی بخاطر کشته شدن نزدیکانش، یا به دلیل از بین رفتن ثروت و سرمایه‌اش دست به خودکشی زده باشد.

کم‌رنگ شدن نقش ارزش‌های اسلامی در جامعه افغانی باعث گردیده که مردم هدف زندگی خود را که اسلام برای شان تعیین کرده از یاد برده و رسیدن به خوشبختی و لذت و خوشگذرانی را هدف قرار دهند؛ قرار گرفتن خوشبختی و خوشی به یک هدف اصلی زندگی در کوتاه مدت می‌تواند زندگی را تا اندازه‌ای جالب بسازد. اما این حالت مؤقتی و زودگذر بوده و در درازمدت انسان را به افسردگی و دلتنگی سوق می‌دهد.

چنانچه، تحقیقاتی که در مورد خودکشی صورت گرفته و عوامل مختلفی را محرک این کار دانسته‌اند، مانند: مسایل ناموسی، مشکلات خانوادگی، شکست در رقابت‌های اجتماعی و اقتصادی، ناامیدی، فقر، بیماری‌ها و فشارهای روانی، تنهایی، روزمره‌گی، هدف نداشتن در زندگی، شکست در عشق، اعتیاد به مواد مخدر و ... ولی علت اساسی را یک چیز گفته‌اند: بی‌ایمانی و عدم درک هدف زندگی.

سازمان صحت جهانی، آمار بسیار تکان‌دهنده در مورد میزان خودکشی در جهان منتشر کرده که نشان می‌دهد سالانه یک میلیون انسان دست به خودکشی می‌زنند و تخمین زده می‌شود که هر سال 10 تا 20 میلیون اقدام به خودکشی غیرکشنده صورت می‌گیرد. بر اساس گزارش این سازمان، در هشت کشور اروپایی، خودکشی افزایش یافته که یکی آن کشور سوئیس است. کشور سوئیس را در جهان الگو و نمونه‌ی خوشبختی می‌دانند که از لحاظ درجه بندی میزان خوشی در جهان در مکان چهارم ایستاده است.

در گزارش آمده که خودکشی، سومین عامل مرگ و میر است، یعنی بیش از سرطان تلفات می‌دهد و در میان طبقه تحصیل‌کرده بیش از طبقه بیسواد

واقع می‌شود. گزارش می‌افزاید کشورهای که در حال از دست دادن ایمان اند، خودکشی زیادتر است.

مفکوره خوشبختی و خوشگذرانی همه روزه از راه‌های مختلف به اذهان مردم افغانستان تلقین می‌گردد. از طریق نظام تعلیمی و تحصیلی که هدف تحصیل را کسب منفعت و رسیدن به یک مقام خوب تعریف کرده، از طریق رسانه‌ها با پخش افکار مزخرف که به انسان دید عیش و نوش و خوشگذرانی در زندگی را می‌دهد و از طریق حکام و سیاستمداران که نظام سیکولریزم را در عرصه دولرداری تطبیق نموده و نقش خدا و ارزش‌های دینی را در زندگی جمعی مردم دور ساخته و دین را یک امر خصوصی ساخته‌اند.

این حالت باعث شده تا مردم دچار تکالیف بی‌شمار روانی و فکری گردیده و برای رسیدن به سراب خوشبختی زندگی شان را به جهنم مبدل سازند. طوری که همین اکنون 65 درصد مردم افغانستان را تکالیف روانی گرفته که یکی از دلایل آن دید لذت و خوشبختی نسبت به زندگی است. این دید باعث گردیده تا هزاران تن را که خوشبختی را در اقامت داشتن در بلندمنزل های اروپا می‌دانستند، غرق دریاها و ابحار کند. تعدادی دیگری را محکوم به زندگی حیوانی در کمپ‌های مهاجرین کرده، بعضی‌ها را برده معاصر و کارگر پیش پا افتاده در غرب ساخته است. در ضمن، تعدادی هنوز شبها بیاد رفتن به اروپا و رسیدن به خوشبختی سر به بالین می‌گذارند.

اما سوال این‌جاست که آیا لذت، امکانات و رفتن به اروپا می‌تواند خوشبختی و آرامش را در دنیای پر از هرج و مرج به ارمغان آورد؟ در این مورد تحقیقات معاصر خود اروپایی‌ها نشان می‌دهد که در نیم قرن اخیر، عاید و امکانات رفاهی مردم انگلستان، امریکا و جاپان به بیش از دو برابر افزایش یافته و زندگی شان وضعیت مطلوبی پیدا کرده است. حالا دیگر آن‌ها خانه‌های بزرگتری دارند و لوازم برقی، زندگی راحت‌تری را برایشان فراهم کرده است. آن‌ها به مسافرت‌های خارجی می‌روند و اجناس گران قیمت می‌خرند. ولی نتایج حاصل از تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که این امکانات رفاهی باعث افزایش احساس خوشبختی در انسان‌ها نشده، بلکه به افسردگی، دلتنگی، پوچی مردم افزوده و زندگی یکنواخت را به غرب ارمغان آورده که در نتیجه آن آمار خودکشی بلند رفته است.

ناگفته نباید گذاشت که مشکل خودکشی مشکل اسلام نیست، بلکه زاده افکار و نظام سرمایه‌داری است و هم‌چو مشکلات در تاریخ اسلام بیگانه بوده است. چون اسلام به پیروانش وعده بهشت در دنیا را نمی‌دهد و نه هم دنیا را سرای خوشبختی تعریف نموده؛ بلکه دنیا را گذرگاه آخرت می‌داند و خوشبختی واقعی یک مسلمان در جنت تمثیل می‌گردد. الله سبحانه و تعالی در مورد واقعیت دنیا می‌فرماید:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ ۚ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ۗ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ [عنكبوت: 64]

و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و بی تردید سرای آخرت، همان زندگی [واقعی و ابدی] است؛ اگر اینان معرفت و دانش داشتند [دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت برنمی‌گزینند.]

پس تعریفی را که اسلام از خوشبختی ارائه می‌کند همانا به دست آوردن رضای الله سبحانه و تعالی بوده و انسان خوشبخت کسی است که خالق اش از وی راضی گردد و به جنت برسد. پس داشتن ایمان و درک هدف اساسی زندگی یگانه گره محکمی است که انسان را در پیچ و تاب حوادث زنده نگه می‌دارد و وی را از رفتن به سوی آینده؛ ناامید، دلتنگ و افسرده نمی‌کند و زندگی وی را از افتیدن به دام ابتذال، پستی، پوچی و یکنواختی وقایه می‌کند.

در کنار این، از زیبایی های اسلام این است که مسلمانان را به مثبت اندیشی، رحمت و مغفرت الله سبحانه و تعالی و بشارت‌های جنت تشویق و ترغیب کرده است و ناامیدی را حرام قرار داده است. پیامبر همواره در دعاهایش از غم و اندوه، و ناتوانی و سستی به الله پناه می‌خواست.

در ضمن، زمانی‌که مسلمانان در زندگی دامن‌گیر مشکلات و کمبودها گردند، آن‌ها این را به خوبی درک می‌کنند که چطور با احکامی که الله سبحانه و تعالی برای شان نازل کرده به این مشکلات فایق بیایند. اگر در زندگی مسلمان مشکل یا مصیبتی وارد می‌گردد، در مقابل برای وی اجر نصیب می‌گردد. چنانکه از پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم روایت است:

«مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذًى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى
الشُّوْكَةُ يُشَاكُّهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ»

مسلمان دچار هیچ‌گونه خستگی، بیماری، نگرانی، ناراحتی، گرفتاری و غمی نمی‌شود، مگر اینکه الله به وسیله آن‌ها، گناهانش را می‌بخشد. حتی خاری که به پایش می‌خورد باعث کفاره گناهانش می‌شود.

پس با این بشارت و امیدی که اسلام به پیروانش می‌دهد و هدف وی را در زندگی بصورت درست و واقعی ترسیم نموده، چگونه امکان دارد تا کسی درگیر روزمره‌گی و یکنواختی در زندگی گردد و سرحدش به خودکشی برسد؟

دوری از ارزش‌های اسلامی در صحنه فردی و جمعی و تاثیر افکار خطرناک غربی باعث این حالت گردیده؛ پس برماست که با تطبیق و به صحنه در آوردن ارزش‌ها و مفاهیم اسلامی در عرصه زندگی فردی، فامیلی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه خویش را از تأثیرات مخرب مفکوره‌های بیگانه و غیرانسانی محافظت نماییم.

جوانان ما باید بدانند که تنها اسلام می‌تواند پاسخگوی همه‌ای مشکلات باشد؛ نه رفتن به اروپا، نه ارزش‌های پر زرق و برق غربی و سیکولریستی که ظاهراً فریبنده، ولی از باطن پوچ و مایه‌ی بدبختی‌هاست. پس بر ما لازم است تا اسلام را به عنوان راه حل برای تمام مشکلات خود

قبول نموده و برای به صحنه در آوردن را بصورت دسته جمعی تلاش نماییم
و به زندگی خویش معنای واقعی ببخشیم.

مصدق سهاک

عضو دفتر مطبوعاتی حزب التحریر - ولایه افغانستان